

واکنش دولت عثمانی در قبال تأسیس دولت شیعه‌مذهب صفوی در ایران

دکتر سیدمسعود شاهمرادی / دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

دکتر محمدعلی چلونگر / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

دولت عثمانی، که همواره مخالف ایجاد دولتی قوی در شرق قلمرو خود بود، با تأسیس دولت صفوی خود را از جنبه‌های گوناگون در خطر دید. عثمانیان که خود را نگهبانان اسلام سنی می‌انگاشتند، می‌دانستند که گرایش‌های مذهبی اتباع عثمانی در آناتولی، تشابهات بسیار نزدیکی با عقاید صفویان دارد. از این رو، با مشاهده اقبال فراوان قبایل ترکمن آناتولی به خاندان شیخ‌صفی، در صدد برآمدند با استفاده از حربۀ نزاع‌های مذهبی، زیان‌های ناشی از این اقبال را بگیرند. عثمانیان هنگامی این خطر را بیشتر احساس می‌کردند که خود با حمایت همان نوع از تصوفی که اساس قدرت صفویه بود، به قدرت رسیده بودند. بنابراین، عوامل مؤثر در نحوه برخورد دولت عثمانی با تأسیس دولت شیعه‌مذهب صفوی در ایران را می‌توان در دو زمینه کلی مذهبی و قبیله‌ای بررسی کرد. پژوهش پیش روی با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، در صدد بررسی واکنش دولت عثمانی در قبال تأسیس دولت صفوی، و اقدامات بایزید دوم و سلیم در برخورد با این رویداد و انگیزه‌های آنان تا وقوع جنگ چالدران است.

کلیدواژه‌ها: دولت عثمانی، دولت صفوی، ایران، تشیع، تسنن، آناتولی.

مقدمه

اقدامات دولت عثمانی در برابر تحریکات خاندان شیخ‌صفی، پیش از تشکیل دولت صفوی و با واکنش سلطان مراد دوم در برابر مهاجرت جنید به آسیای صغیر آغاز شد. با وجود این، روابط بین دولت صفوی و عثمانی، در زمان شاه‌اسماعیل و بایزید دوم به گونه‌ای رسمی آغاز شد. شاه‌اسماعیل پس از تثبیت حکومت خود در صدد برآمد با اعزام فرستادگانی مانند شاه‌قلی و نورعلی‌خلیفه به ولایات عثمانی، شیعیان آناتولی را هرچه بیشتر به خود وابسته سازد. بایزید دوم نیز برای مقابله با این اقدامات، دستور اعدام و تبعید قزلباشان مرید دولت صفوی را صادر کرد. مجادلات بر سر جانشینی بایزید دوم در عثمانی نیز بر مناسبات عثمانی - صفوی اثر گذاشت؛ به گونه‌ای که شاه‌اسماعیل کوشید با کمک به شاهزادگان مخالف، در امور داخلی عثمانی دخالت کند. این امور روابط عثمانی - صفوی را وخیم‌تر کرد. شاهزاده سلیم که پیش از رسیدن به حاکمیت نیز اقدامات صفویان را زیر نظر داشت، برای مقابله با صفویان، در چهار زمینه سیاسی، دینی - فرهنگی، اقتصادی و نظامی اقداماتی را انجام داد.

در خصوص پیشینه تحقیق، نگارنده در بین منابع فارسی‌زبان به پژوهشی مستقل در این زمینه برخورد نکرد؛ اما با توجه به موضوع تحقیق، برخی از منابع که به بررسی تاریخ عثمانی و تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلام پرداخته‌اند، مانند تواریخ عثمانی شاو و اوزون چارشی‌لی، تاریخ جوامع اسلامی لاپیدوس، تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلام آنتونی بلک، و امپراتوری اسلامی و سنت اسلامی ایتسکویتس، اشاراتی درباره موضوع این پژوهش دارند. درباره منابع ترکی استانبولی نیز باید گفت: استفاده از آثار مورخان برجسته ترکیه، مانند خلیل اینجالیق، در این زمینه بسیار راهگشا خواهد بود؛ ضمن اینکه کثرت مقالات و آثار پژوهشی دیگر درباره دولت صفویه و روابط آن با دولت عثمانی در ترکیه بسیار قابل توجه است؛ از جمله می‌توان به مقاله محمد سرای با عنوان «نقش تشیع در مناسبات ایران و عثمانی» (آنکارا، ۱۹۹۰)، مقاله «نگاهی به روابط عثمانی و صفویان تا جنگ چالدران» نوشته بلال ددیف (مجله

تحقیقات اجتماعی بین‌المللی، ج ۶/۲، آنکارا، ۲۰۰۹) و مقاله «یادداشتی درباره پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه روابط عثمانی - صفوی در ترکیه و فهرست آنها» نوشته اوزر کوپلی (مدرسه تاریخ، شماره ۶، آنکارا، ۲۰۱۰) اشاره کرد.

هدف این پژوهش بررسی چرایی و چگونگی واکنش‌های دولت عثمانی در برابر تأسیس دولت صفوی، و پاسخ به این پرسش است که آیا همان‌گونه که بسیاری از مورخان بیان کرده‌اند، عامل مذهبی در این میان نقش اصلی را ایفا کرده، یا اینکه ترس دولتمردان عثمانی از ظهور حکومتی قدرتمند در همسایگی آنها - که در بین بسیاری از رعایای عثمانی ارج و قربی به مراتب بیشتر از دولت عثمانی داشت - آنها را به سوی به‌کارگیری سیاست‌های مبتنی بر اختلافات مذهبی در این عرصه کشانده است؟ البته تأسیس یک دولت شیعی در مجاورت دولت عثمانی، که خود را مدافع جهان تسنن می‌دانست، فی‌نفسه تهدیدی جدی برای این امپراتوری شمرده می‌شد؛ به‌ویژه آنکه قبایل ترکمن صوفی در داخل مرزهای امپراتوری عثمانی که در ابتدا کمابیش به حمایت از عثمانی‌ها پرداخته بودند، اکنون نسبت به صفویان همدلی داشتند. با این حال، فارغ از گرایش‌های مذهبی صفویان، عثمانی‌ها نمی‌توانستند در مرزهای شرقی خود دولتی قوی را تحمل کنند. بنابراین، آنان همواره مخالف ایجاد دولتی قوی در شرق کشور خود بودند. سابقه تاریخی درگیری‌های عثمانیان با دولت‌هایی که در شرق آناتولی ایجاد شدند، به‌خوبی بیانگر این مسئله است.

عثمانی‌ها و خاندان صفوی، پیش از تأسیس دولت صفوی

با رسیدن جنید (۱۴۴۷-۱۴۶۰م/۸۴۷-۸۶۰ق) فرزند ابراهیم، به رهبری طریقت صفویه، این نهضت وارد مرحله مهمی از دو قرن تدارک صبورانه برای تأسیس سلسله صفویه شد. او از هنگام تصدی رهبری، نشانه‌های آشکاری از تمایل به قدرت دنیوی و پادشاهی نشان داد. و به همین دلیل، جهان‌شاه قره‌قویونلو او را به ترک اردبیل مجبور کرد و او عازم آسیای صغیر شد (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۱۵-۱۶) و درصدد برآمد تا در میان علویان آناتولی اقدام به فعالیت کند. از این رو؛ از سلطان مراد دوم، پادشاه عثمانی، درخواست کرد تا محلی برای اقامت او در نظر گرفته شود؛ ولی

از آنجاکه مقاصد او برای سلطان عثمانی آشکار شده بود، به او روی خوش نشان داده نشد و تنها به ارسال مبلغی پول بسنده شد.

شیخ‌جنید پس از این به قرامان و سپس بین عشایر وارساق رفت و بعداً عازم طرابوزان شد. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۴۲) وی نخستین مرشد این جنبش بود که بر اهمیت جهاد تأکید می‌کرد. او طرف‌دارانش را در آناتولی شرقی گرد هم آورده بود و به وسیله آنها حملاتی را بر مسیحیان گرجستان و طرابوزان انجام می‌داد. صفویان برای تداوم سیاست مبارزاتی خود، نیاز به جلب حمایت هرچه بیشتر افراد و رؤسای قبایل و اویماق‌های مختلف نیاز داشتند. طرف‌داران صفویان در آناتولی، گروه‌هایی بودند که از آسیای صغیر و سوریه شمالی آمده بودند. با توجه به اینکه این گروه‌ها با نام منطقه‌ای که از آن آمده بودند شناخته می‌شدند، می‌توان دریافت آنها به هیچ وجه ماهیت خاندانی یا قبیله‌ای نداشتند. (لابیدوس، ۱۳۸۱، ص ۴۰۶)

نخستین تماس‌های دولت عثمانی با دولت صفوی

دوران بایزید دوم

در آناتولی تعداد فراوانی از علویان زندگی می‌کردند که بین آنها و صوفیان اردبیل، از گذشته‌های دور، مناسبات بسیار نزدیکی وجود داشت. شاه‌اسماعیل برای جلب هرچه بهتر آنان، عده‌ای را به میان آنان فرستاد و شروع به تبلیغات کرد و پنهانی مقدمات عصیان گسترده‌ای را فراهم ساخت. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۴۶) از مهم‌ترین دلایل این امر، فضای ایجادشده بر اثر سیاست باز و آرام بایزید دوم در شرق و توجه او به جنگ در اروپا بود. (یاغی، ۱۳۸۸، ص ۵۲) با عزیمت قبایل ترکمن به ایران و خالی ماندن جای آنان در آناتولی، دولت عثمانی زیان‌های اقتصادی بسیاری، به‌ویژه از لحاظ سیستم تیمار، متحمل شد. با وضع سیاست‌های جدید توسط بایزید دوم، این مهاجرت‌ها کاهش یافت. به همین دلیل، شاه‌اسماعیل طی نامه‌ای به بایزید دوم خواستار برچیده شدن این ممنوعیت‌ها شد؛ اما بایزید به دلیل زیان‌های ناشی از این مهاجرت‌ها برای دولت عثمانی، بر اجرای این ممنوعیت تأکید کرد. (Zade, 1989, c1, p.140) از سوی دیگر، بایزید دوم هنگامی که الوند در دیاربکر بود،

توسط سفیر مخصوصش، محمدآغا چاوش‌باشی، نامه‌ای برای او فرستاد و خواستار پایان مجادلات شاهزادگان و توجه تمام نیروی آنها به صفویان شد و اعلام کرد که در این زمینه از هیچ کمکی دریغ نخواهد کرد. در این زمینه، بایزید دوم با سلطان مراد آق‌قویونلو نیز تماس‌هایی برقرار کرد. (Dedeyev, 2009, V.2, p.126) با وجود موانع فراوان، روابط بین دولت صفوی و عثمانی ادامه یافت. در سال ۹۰۸ ق بایزید دوم هیئتی از سفرای صفوی را به حضور پذیرفت. (Bitlisi, 1976, p.146) این امر نشان‌دهنده شناسایی دولت صفوی از سوی دولت عثمانی و برقراری روابط دیپلماتیک بین آنهاست.

بایزید دوم نیز در سال ۹۱۰ ق هیئتی را به سرپرستی محمد چاوش‌بالابان، به سوی دولت صفوی فرستاد که حامل دو نامه از جانب وی برای شاه‌اسماعیل بود. وی در یکی از نامه‌ها شاه‌اسماعیل را به‌جای شاه، امیر خوانده و پیروزی وی را بر مراد آق‌قویونلو تبریک گفته بود و در نامه دیگر، به نصیحت شاه‌اسماعیل پرداخته بود؛ اما در نامه‌های بعدی با خطاب شاه‌اسماعیل به شاه، او را به‌عنوان رئیس دولت به رسمیت شناخت. (Bey, 1274, p.338) این وضعیت تا غلبه شاه‌اسماعیل بر شیپان‌خان ازبک در ماوراءالنهر ادامه یافت. (Dedeyev, 2009, V2, p.126) شاه‌اسماعیل نیز پس از فتح و استیلای کامل بر بغداد و حوالی آن در سال ۹۱۰ ق/۱۵۰۴ م، فرستاده‌ای با هدیه، به دربار سلطان بایزید دوم ارسال کرد و خبر فتح بغداد را به اطلاع او رساند. سلطان بایزید نیز متقابلاً پیام تبریکی برای او ارسال کرد. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۲۴۴)

نمونه‌ای دیگر از روابط صفوی - عثمانی در این دوره، سفر شاه‌اسماعیل به ذوالقدر بود. شاه‌اسماعیل برای تسویه حساب با علاءالدوله، در سال ۱۵۰۷ م عازم ولایت ذوالقدر شد. (Uzuncarsili, 1998, cII, p.228) او برای رسیدن به البستان مجبور بود از داخل خاک عثمانی عبور کند. بدین منظور از بایزید دوم اجازه خواست و مدتی در مرز منتظر ماند. به رغم رد درخواست او از جانب بایزید دوم، او به سوی البستان پیش‌روی کرد. (Bey, 1274, p.339) به همین دلیل لشکری از سوی عثمانی برای

محافظت این ناحیه ارسال شد. (Zade, 1989, C1, p.23) با فرار علاءالدوله، شاه‌اسماعیل البستان و مارش را تصرف کرد. تنها بهره‌ صفوی‌ها از این سفر، به‌دست گرفتن کنترل دیاربکر بود. دلیل اصلی تهاجم شاه‌اسماعیل به ولایت ذوالقدر این بود که پس از فتح فارس و عراق توسط او، مرادبیک، حاکم فارس و عراق، به علاءالدوله حاکم ذوالقدر پناهنده شد. شاه‌اسماعیل نیز در تعقیب او از مرز عثمانی گذشت و به طوقات آمد که با اعتراض دولت عثمانی مواجه شد. شاه‌اسماعیل در پاسخ گفت: پادشاه در حکم پدر من است؛ من به سرزمین او چشمداشتی ندارم. وی بهانه‌هایی ذکر کرد و به‌سرعت وارد البستان شد. او به هر نقطه‌ای که وارد شد، آن را به آتش کشید و تخریب کرد و خاربوط و دیاربکر را به تصرف درآورد. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۴۵)

برخی از منابع عثمانی دلیل این سفر را ازدواج شاه‌اسماعیل با دختر علاءالدوله نوشته‌اند. (Hocasadeddin, 1979, p.350) پس از این وقایع، در عثمانی زلزله‌ای بزرگ روی داد. (kucukdag, 1999, p.273) در همین زمان، صفویان با شیانیان وارد مجادله شدند و به‌سختی آنها را شکست دادند. بدین ترتیب، برای تبدیل شدن به دولتی بزرگ، تنها با عثمانی‌ها روبه‌رو بودند و عملیات تبلیغاتی بر ضد عثمانی‌ها را شروع کردند. (Haniwaldanus Anonimi, ss42,43) از سوی دیگر، دولت‌های اروپایی به منظور برقراری موازنه با دولت عثمانی، در برقراری رابطه با دولت صفوی کوشیدند؛ از جمله، ونیز که در سال ۱۵۰۲م اقدام به ارتباط با صفویان کرد و شاه‌اسماعیل نیز هیئتی را در سال ۱۵۰۸م به ونیز فرستاد. (Tansel, 1966, p.245) از دیگر وقایع مهم در روابط عثمانی - صفوی در این دوره، عصیان شاه‌قلی در سال ۱۵۱۰م و نورعلی‌خلیفه اهل ارومیه (اورمیله‌لی نورعلی‌خلیفه) در آناتولی است که از جانب شاه‌اسماعیل حمایت می‌شدند. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۴۶ / Kucukdag, 1995, p.438)

دوران سلطان سلیم

مجادلات بر سر جانشینی بایزید دوم در عثمانی، بر مناسبات عثمانی - صفوی هم اثر گذاشت. با اینکه چندین دولت، جلوس سلیم را تبریک گفتند، هیئتی از سوی

شاه‌اسماعیل برای این منظور اعزام نشد. (Hamer, 1329, cIII, p.112) حتی او تلاش کرد با کمک به شاهزادگان مخالف، در امور داخلی عثمانی دخالت کند. این امور روابط عثمانی - صفوی را وخیم‌تر کرد. (Dedeyev, 2009, V.2, p.130)

اسماعیل در ابتدا از احمد، که جانشین بلافضل سلطنت بود، و پس از قتل او به فرمان سلیم، از پسرش مراد حمایت می‌کرد. اسماعیل در نظر داشت از مراد برای بسیج مخالفان سلیم استفاده کند؛ اما هنگامی که حمایت لازم از مراد صورت نگرفت، از این نقشه چشم پوشید. مراد در ایران پناه داده شد و بعدها در کاشان درگذشت. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۹-۳۸) شاهزاده سلیم، هنگامی که والی طرابوزان بود (پیش از رسیدن به سلطنت)، حادثه شاه‌قلی و فعالیت شاه‌اسماعیل در آناتولی، و نیز اقدامات علوی‌ها را دنبال می‌کرد و حساس بودن اوضاع را می‌دانست. وی همچنین مناسبات برخی از شاهزادگان را با شاه‌اسماعیل، از جمله تاج‌گذاری مراد پسر شاهزاده احمد به دست خلیفه شاه‌اسماعیل را از نظر دور نمی‌داشت. به دنبال نشستن سلیم بر تخت سلطنت، پیوستن شاهزاده احمد و پسرش مراد به شورش علوی‌ها سبب ناآرامی‌هایی در سیواس، و طوقات و... شد. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷) اقدامات سلیم برای مقابله با صفویان را می‌توان در چهار زمینه سیاسی، دینی - فرهنگی، اقتصادی و نظامی بیان کرد.

۱. اقدامات سیاسی

تجربه پیشین سلیم در طرابوزان، وی را متقاعد کرده بود که بزرگ‌ترین مشکل وی تهدید صفویان است. او پس از اطمینان از ثبات در اروپا و نیز درخواست کمک از دیگر دولت‌های مسلمان برای مقابله با صفویان، به نبرد با صفویان عزم کرد (شاو، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵۰ / Farzalibeyli, 2002, p.81) وی به ممالیک نیز پیام فرستاد و پیشنهاد همکاری مشترک بر ضد صفویان را داد؛ ولی حکومت ممالیک پس از مذاکرات طولانی، بی‌طرفی را مناسب تشخیص داد. (ابن ایاس، ۱۹۸۴م، ص ۱۹۱) همچنین حکمران عثمانی پیش از عزیمت به جنگ، در نامه‌ای به علاءالدوله، حاکم ذوالقدر، از او خواست که در این جنگ با او همکاری کند؛ ولی او نه تنها از پذیرفتن

پیشنهاد سر باز زد، بلکه منابع آذوقه و غلات را نیز از بین برد و با این کار، ارتش عثمانی را در تنگای سختی قرار داد. همچنین ارتش عثمانی در زمان پیش‌روی به داخل ایران، در مسیر خود - که پیش‌تر استاجلو آن را تخریب کرده و به آتش کشیده بود - با مشکل آذوقه مواجه شدند. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۸۳)

۲. زمینه دینی - فرهنگی

سلیم پس از رسیدن به سلطنت و پیش از آنکه به سوی شاه‌اسماعیل لشکر کشی کند، درصدد برآمد تا درباره شیعیان آناتولی تحقیقات لازم را به عمل آورد تا بتواند در این خصوص تصمیم‌گیری کند. وی حتی برای این منظور، هیئتی تشکیل داد و شخصاً ریاست آن را بر عهده گرفت و تأکید کرد تا خطری را که از درون مملکت را تهدید می‌کند، از بین نبرده است، به شاه‌اسماعیل حمله نخواهد کرد؛ زیرا بایزید معتقد بود که هنگام عزیمت لشکر به سوی شاه‌اسماعیل، آنان در پشت سر شورش خواهند کرد. بنابراین، طبق دستوری که به حکام و والیان آناتولی فرستاد، قرار شد پس از تحقیق و بررسی، فهرستی از طرفداران شاه‌اسماعیل و کسانی که احتمال عصیانشان می‌رفت، تهیه شود. (همان، ص ۲۷۸) به این ترتیب، همه شیعیان موجود در مملکت عثمانی را - از هفت تا هفتاد ساله که نزدیک به چهل هزار نفر بودند و شیعه بودنشان محقق شده بود - زندانی و اعدام کردند (Bitlisi, 1976, p.130) با این حال، برخی از پژوهشگران معتقدند که احتمالاً این رقم، رقمی قراردادی است که صرفاً نشان‌دهنده شمار فراوان کشتگان است. کسانی هم که به قتل نرسیدند، داغ زده و به سرزمین‌های عثمانی در اروپا فرستاده شدند. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۳۹) آن‌گاه سلطان سلیم یکی از خلفای شاه‌اسماعیل را که در زندان بود، آزاد ساخت و نامه‌ای به زبان فارسی برای شاه‌اسماعیل نوشت و به شخص یادشده داد تا به شاه‌اسماعیل برساند و به او گفت: برو آنچه را که دیدی بازگو کن. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷) از سوی دیگر، سلطان سلیم برای مبارزه با صفویان، با طریقت‌های زاهدیه و حلواتیه همکاری کرد. (Kucukdag, 1995, p.277) توضیح آنکه جانشینی شیخ‌صافی باعث آزرده‌گی خاطر گروهی از اعضای خانواده شیخ‌زاهد شده بود. یکی از مخالفان عمده

شیخ‌صفی، جمال‌الدین، پسر شیخ‌زاهد از همسر اولش بود؛ اما از آنجاکه معیار مهم در جانشینی، برگزیده شدن از سوی شیخ واجب‌الاطاعه بود، نه رابطه پدر و فرزندی، طرف‌داران شیخ‌صفی از موضع مستحکمی برخوردار بودند. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۸)

۳. اقدامات اقتصادی

بیشتر مریدان صفوی در آناتولی به تجارت و انتقال لوازم جنگی، نقره و محصولات معدنی مانند آهن اشتغال داشتند. (Kucukdag, 1995, p.276) دولت عثمانی ابتدا کنترل خود را بر مرزها افزایش داد و مانع انتقال کمک‌های مادی به شاه‌اسماعیل شد و سپس موانعی را بر سر راه تجارت ابریشم ایجاد کرد (Akgunduz, 1991, cIII,) (Kucukdag, p.167-171) و دولت صفوی را به نوعی در محاصره اقتصادی قرار داد. (Kucukdag, 1995, p.275)

۴. اقدامات نظامی

سلطان سلیم توجه اصلی خود را به مرزهای شرقی عثمانی معطوف کرد. او نخستین حاکم عثمانی بود که به‌طور عمیق با مسائل مرزهای شرقی دولت عثمانی آشنا بود؛ زیرا وی سال‌ها در طرابوزان اقامت داشت. (یاغی، ۱۳۸۸، ص ۵۱) دلایل ظاهری جنگ عبارت بودند از: اقدامات نورعلی‌خلیفه در آناتولی شرقی در سال‌های ۹۱۷-۹۱۸ ق/۱۵۱۲ م که با سپاهی از صوفیان طریقت صفوی همان منطقه انجام می‌گرفت؛ و حمایت شاه‌اسماعیل از رقبای سلیم پس از مرگ سلطان بایزید در همان سال. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۹-۳۸) پیش از وقوع جنگ، نامه‌هایی بین دو طرف رد و بدل شد. (درباره متن نامه‌های مبادله‌شده میان سلیم و اسماعیل، ر.ک: عارف، ۱۳۷۹، ص ۸۳-۱۰۲) درگیری ارتش با مشکلات ناشی از آذوقه و مهمات در مسیرهای تخریب و به‌آتش کشیده‌شده، به مخالفان جنگ با شاه‌اسماعیل فرصت داد که کم‌کم به تحریک سربازان اقدام کنند. در نتیجه، در ارتش زمزمه‌ها و غرولندها آغاز شد؛ اما سلیم نیز طی یک خطابه کوتاه، عزت نفس ینی‌چری‌ها را تحریک کرد.

اسماعیل پس از شکست در چالدران، به درگزين گريخت و قواي عثمانی تبريز را اشغال کردند. سلطان سليم هشت يا نه روز در تبريز ماند و نزديک به هزار خانوادۀ تبريزی را، از ارباب هنر و تجارت و ديگر افراد شايسته و کارآمد، به استانبول منتقل کرد. سليم پس از اين جنگ مصمم بود تا شاه‌اسماعيل را به کلی نابود سازد؛ از اين رو می‌خواست زمستان را در قره‌باغ بگذراند و سال بعد دوباره دست به اقدام بزند؛ اما از آنجا که عده‌ای از ارکان دولت درصدد تحريك ينی‌چری‌ها برآمدند، در آن مکان نماند و به سوی استانبول حرکت کرد. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۹۰)

برخی از پژوهشگران دليل بی‌تمایلی سپاهیان عثمانی به گذراندن زمستان در تبريز را تا حد زیادی فقدان آذوقه برای خودشان و اسب‌ها و حیوانات بارکش دانسته‌اند. نبود تدارکات، به‌ویژه از این جهت جدی بود که ارتش عثمانی در انتهای خطوط ارتباطی بسیار طولانی قرار داشت که تا آخرین حد گسترش یافته بود. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۴۳) هنگام اقامت سليم در آماسیه، ایلچی از طرف شاه‌اسماعيل به دربار سليم آمد و پیشنهاد صلح داد؛ ولی سلطان سليم که مصمم به جنگ با ایران بود، پاسخی به این پیشنهاد نداد و فرستاده را نیز بازداشت کرد. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۹۰) به دنبال نبرد چالدران، عثمانی‌ها کردستان، دیاربکر و مرعش را از دست رهبران ترکمان درآوردند و سپس وارد موصل شدند. با این‌حال، بغداد و بصره همچنان زیر سلطۀ صفویان باقی ماند. پیوستن نهایی آناتولی شرقی به عثمانی، نتایج مهم راهبردی و اقتصادی داشت. ساکنان بسیاری از این بخش و نیز بخش میانی آسیای صغیر به نیروهای عثمانی پیوستند؛ چنان‌که عثمانی‌ها جادۀ ابریشم ایرانی را که میان تبريز و حلب و بوسا بود، در اختیار گرفتند. لازم بود دولت صفوی - که ارتباطش با طوایف ترک آن نواحی، معروف به قزلباش قطع شده بود - برای تجدید سپاه خود و اداره آن چاره‌ای بیندیشد.

به‌طور کلی می‌توان گفت، سليم اول انقلابی را در راهبرد نظامی دولت عثمانی پدید آورد. او حرکت به سوی غرب را متوقف کرد و پیش‌روی در شرق و رسیدن به شرق عربی را پی گرفت. مورخان در تحلیل این تحول راهبردی، در سیاست

نظامی سلطان سلیم اختلاف نظر دارند. در این زمینه سه تحلیل مختلف ارائه شده است: نظریه اشباع نظامی عثمانی در اروپا؛ نظریه نزاع عثمانی - پرتغالی؛ و نظریه جنگ عثمانی - صفوی. طرفداران نظریه اخیر بر آن‌اند که گسترش تشیع در ایران و آسیای صغیر، دولت عثمانی را بر آن داشت تا مسیرش را به سوی شرق عربی، برای حمایت از آسیای صغیر به‌طور خاص، و جهان تسنن به‌صورت عام تغییر دهد. با این همه، مسائل نظامی پس از جنگ چالدران راکد ماند و سبب از میان رفتن هیچ یک از دو دولت نشد؛ چنان‌که روشن شد، سقوط مستقیم یکی از آنها ممکن نیست و لازم است با استیلا بر سرزمین‌هایی که در اطراف دشمن است، به محاصره آن پرداخته شود. همین امر سبب شد تا نیروی عثمانی به استیلا بر مصر و شام پردازد؛ چیزی که از حلقه‌های جنگ عثمانی صفوی به شمار می‌آید. (یاغی، ۱۳۸۸، ص ۲۸ و ۵۳)

مرزهای نوپدید، خاورمیانه را به سه حوزه فرهنگی ترک‌های عثمانی، ایرانیان و مسلمانان آسیای مرکزی تقسیم کردند. بر اثر رقابت‌های سیاسی بین رژیم‌های این سه حوزه، رابطه فرهنگ اسلامی عثمانیان با فرهنگ اسلامی ایران قطع شد و شکاف فرهنگی بین ایران و آسیای مرکزی نیز افزایش یافت. (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۴۰۹) صفویان به دلیل شکست در چالدران، در نبرد طولانی خود با عثمانیان به موضع دفاعی رانده شدند و برای سه‌ربع قرن، تا هنگام سلطنت شاه‌عباس، ابتکار عمل را به‌دست نیاوردند. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

تحلیل عوامل مؤثر بر واکنش دولت عثمانی در برابر تأسیس دولت شیعه‌مذهب صفوی در ایران

۱. عوامل مذهبی

با اینکه به نظر می‌رسد دولت عثمانی پیش از سال ۱۵۸۰م نظریه سیاسی بسیار کمی - تقریباً در حد صفر - مطرح ساخته (بلک، ۱۳۸۶، ص ۳۴۶) و نیز عثمانیان اولیه تا حدودی بر اساس افکار قبیله‌ای و ایلیاتی حکومت کرده باشند، اما به‌طور کلی باید گفت، حکومت آل‌عثمان حکومتی دینی بود؛ به‌گونه‌ای که در این دوران برای نخستین بار رابطه علما و قدرت اجرایی سلطان به‌گونه‌ای متمایز توسعه یافت و در

مقایسه با حکومت‌های اسلامی پیش از آن، به همزیستی کامل‌تری تبدیل گشت. در این حکومت، برای نخستین بار برای علما ساختاری رسمی و سلسله‌ای از مراتب تدوین شد و علمای جامع‌الشرایط می‌توانستند به بالاترین مناصب دولتی دست یابند. فتوهای شیخ‌الاسلام درباره شریعت لازم‌الاجرا بود و علما در مقایسه با دیگر رعایا، در برابر حکومت آزادی عمل بیشتری داشتند. در حقیقت، علاوه بر سلطان، آنان تنها عنصر خودرخصت در حکومت بودند. (همان، ص ۳۱۶-۳۲۱)

درست به همین دلیل بود که سلطان سلیم در نخستین گام و فراتر از انجام اقدامات نظامی، برای رویارویی با صفویان، فتوایی از شیخ‌الاسلام در ضرورت جنگ با شیعیان گرفت و به استناد همین فتوا، شمار فراوانی از شیعیان آناتولی را به قتل رساند. (یاغی، ۱۳۸۸، ص ۵۲) او همچنین از علمای مشهور عثمانی برای مبارزه با صفویان شیعه‌مذهب تقاضای همکاری کرد و از علمایی مانند کمال پاشازاده، علی عبدالکریم، حسن بن عمر، حمزه مفتی، و ملاعرب، فتاوی مبنی بر کشتار صفویان گرفت. (Tansel, 1966, p.20-30) بنابراین، او افزون بر استفاده دینی و سیاسی از این فتاوا، از آنها برای موجه جلوه دادن اقدامات خود استفاده کرد. (Saray, 1990, p.20-21)

در جامعه عثمانی، دین قوی‌ترین پیوند را میان حکومت و رعایا به وجود آورد. بر همه اینها، ادعای سلطان به رهبری دینی نیز افزوده می‌شد. عثمانیان مدعی بودند که شمشیر عثمان، خلیفه سوم، به آنان رسیده است. پیش‌روی مداوم اسلام از شرق به غرب، دلیل روشن آن بود که خداوند به آنان کمک می‌کند و اسلام دین حق است. (Incalik, 1973, p.10) عثمانیان لشکرکشی بر ضد سلسله‌های مسلمان آناتولی را در دهه ۱۳۹۰ میلادی این‌گونه توجیه می‌کردند که این رژیم‌ها به دلیل مخالفت با عثمانیان، در حقیقت مانع جهاد شده‌اند. عثمانیان، به‌مرور مدعی عنوان خلیفه شدند. آنان خود را مدافع اسلام و تسنن (اسلام سنی) در جهان می‌دانستند. ادعای عثمانیان مبنی بر آنکه خلیفه پیامبر یا خدای پیامبر در زمین‌اند، از ادعای هر رژیم سنی دیگر، از زمان عباسیان به بعد آشکارتر شده بود. (بلک، ۱۳۸۶، ص ۳۲۹-۳۳۱)

در واقع، آنان خود را وارث حقیقی حکومت خلفا می‌دانستند و از این اندیشه، در سیاست خارجی خود نیز به بهترین نحو استفاده می‌کردند. بنابراین، بدیهی است که عمل شاه‌اسماعیل در رسمیت دادن به تشیع، افزون بر آنکه توان یک ایدئولوژی پویا

را به خدمت دولت جدید درمی‌آورد، تمایز آشکاری بین دولت شیعه‌مذهب صفویه و امپراتوری عثمانی به‌وجود آورد؛ به‌ویژه اینکه پادشاهان صفوی با جهت‌گیری در برابر قدرت‌های سنی‌مذهب عثمانی در غرب و ازبکان در شرق، به‌عنوان دولتی مبلغ، کار خود را آغاز کردند. (همان، ص ۳۵۶) سلطان سلیم در نامه‌ای که به تاریخ صفر ۹۲۰ ق به شاه‌اسماعیل فرستاد، دربارهٔ اقدامات او - که (به گمانش) مغایر با اسلام بود - و نیز از مظالم او بحث کرد و اعلام داشت که خود به منظور تقویت اسلام و از میان برداشتن ظلم، مصمم به اقدام است. سلطان سلیم در این نامه افزود که دربارهٔ او (شاه‌اسماعیل) به دلیل اعمال و کردارش فتوای قتل صادر شده است و او پیش از هر کاری باید به دین اسلام درآید. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۹۰) سلطان سلیم پیش از رسیدن به سلطنت هنگامی که والی طرابوزان بود، به اهمیت نفوذ جریان تشیع در منطقه پی برده بود و قصد داشت پدرش را به مقابله با آن وادارد؛ اما در آن زمان تلاشش به جایی نرسید. (یاغی، ۱۳۸۸، ص ۵۲) وی در مبارزات مذهبی خود با صفویان، همچنین به طریقت‌های سنی متمایل شد و اقداماتی را نیز برای ایجاد تردید در سید بودن صفویان انجام داد. (Kucukdag, 1995, p.277) تحلیل و بیان نقش عوامل دینی (نزاع تشیع و تسنن) در روابط عثمانی - صفوی، مؤید نظرات کسانی است که در تبیین تغییر راهبرد نظامی دولت عثمانی در زمان سلطان سلیم در قرن دهم هجری قمری، در توقف حرکت به سوی غرب و پیش‌روی در شرق، نظریهٔ جنگ عثمانی - صفوی را بیان می‌دارند. طرف‌داران این نظریه برآن‌اند که گسترش تشیع در ایران و آسیای صغیر، دولت عثمانی را بر آن داشت تا مسیرش را به سوی شرق عربی، برای حمایت از آسیای صغیر به‌طور خاص، و جهان تسنن به‌صورت عام تغییر دهد. (یاغی، ۱۳۸۸، ص ۲۸) از سوی دیگر، باید گفت: بیشتر منابع نیز در بررسی واکنش دولت عثمانی در برابر تأسیس دولت صفوی، به نقش این دولت در پاسداری از جهان تسنن و نقشی که این دولت در این امر برای خود قایل بود، اشاره کرده‌اند. این امری است که حاکمان عثمانی نیز خود در پی اثبات آن بودند؛ به‌ویژه آنکه اختلافات شیعه و سنی، دنیای اسلام را از مدت‌ها قبل در دو قطب مخالف قرار داده بود. (ایتسکویتس، ۱۳۷۷، ص ۵۸)

البته واقعیت امر این بود که دولت عثمانی با تأسیس دولت صفوی، خود را از جنبه‌های گوناگون در خطر دید و بهترین راه‌حل را در این زمینه بهره‌گیری از مسائل مذهبی برای رویارویی با صفویان دانست. عثمانیان خود به‌خوبی آگاه بودند که گرایش‌های مذهبی مردم در آناتولی و روملی، تشابهات بسیار نزدیکی با عقاید صفویان دارد. از سوی دیگر، با مشاهده اقبال فراوان قبایل شیعه ترکمن آناتولی به خاندان شیخ‌صفی، درصدد برآمدند با استفاده از حربه نزاع‌های مذهبی، زیان‌های ناشی از این اقبال را که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دامن آنها را می‌گرفت و در نهایت به شکست سیاسی و مذهبی آنان در مقابل صفویان می‌انجامید، بگیرند. بنابراین، گرایش بسیاری از اتباع عثمانی در آناتولی به صفویان به واسطه تبلیغات سیاسی - مذهبی آنان نیز دلیل عمده‌ای در بروز جنگ بین دو دولت بود. اگر عثمانیان سریع و قاطعانه به این جریان پایان نداده بودند، سلطه آنان بر نواحی وسیعی از بخش‌های شرقی قلمروشان در معرض خطر قرار می‌گرفت و مکتب تشیع یکی از کامل‌ترین موفقیت‌هایش را به‌دست می‌آورد. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۹-۳۸)

عثمانیان هنگامی این خطر را بیشتر احساس می‌کردند که خود، کمابیش، از سوی همان نوع از تصوفی که اساس قدرت صفویه بود، حمایت شده و به قدرت رسیده بودند و اکنون خود آن را شرک می‌نامیدند. بنابراین، در این زمان، خطر گرایش ترکمن‌ها به صفویه را بیشتر احساس می‌کردند. نکته جالب توجه اینکه عثمانیانی که عقاید صوفیانه صفویان و شیعیان طرفدار آنها را شرک و غیراسلامی می‌دانستند و با گرفتن فتاوی‌ای فراوان از علمای سنی‌مذهب قتل آنها را جایز می‌شمردند، خود به حمایت از فرقه‌های صوفیانه‌ای مانند بکتاشیه پرداختند که از نظر ماهوی و اعتقادی، تفاوت چندانی با قزلباشان طرفدار صفویان نداشتند.

این امر هنگامی جالب‌تر می‌شود که بدانیم بکتاشیه تا مدت‌های طولانی پشتوانه ایدئولوژیک دولت عثمانی به‌شمار می‌آمد. نقش این گروه در ارتش عثمانی (ینی‌چری) خود به‌خوبی بیانگر این نکته است. فرقه بکتاشیه، به‌شدت تحت تأثیر تشیع قرار داشت. بکتاشی‌ها امام ششم شیعیان را ولی خود می‌دانستند و خدای

سه‌گانه الله، محمد و علی را می‌پرستیدند. دولت عثمانی با اعطای موقوفات و هدایایی به فرقه بکتاشیه، آنها را مورد توجه قرار می‌داد. برخورداری فرقه بکتاشیه از این امتیازات، باعث گسترش آن در سراسر آناتولی شرقی و حتی مقدونیه و آلبانی شد. در عین حال، عثمانیان چنان بر فرقه بکتاشیه تسلط یافتند که حتی در اوایل قرن شانزدهم میلادی، رأساً فردی را به نام بالام‌سلطان، به رهبری این فرقه منصوب کردند. (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۴۶۳-۴۶۴)

اگرچه در قرن ۱۴م/۸ق سلاطین عثمانی بیش‌ازپیش تحت تأثیر عرف قرار گرفتند، اما رعایای آنها در آناتولی، همچنان به گونه‌های مختلفی از فرق افراطی شیعی تعلق داشتند که بعدها برای گریختن از آزار دولت عثمانی به جرم رافضی بودن، حق پناه گرفتن در زیر چتر فراگیر و خطاپوش تشکیلات بکتاشی را به دست آوردند. (همان) با اینکه می‌توان استدلال کرد تأسیس یک دولت رزمنده شیعی در مجاورت مرزهای دولت سنی‌مذهب عثمانی، فی‌نفسه تهدیدی جدی برای این امپراتوری شمرده می‌شد و عملی تحریک‌آمیز بود که بروز برخورد را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد، در عین حال نباید از این نکته غفلت کرد که انقلاب صفویه، چه موفق می‌شد و چه شکست می‌خورد، ایران در قرن ۱۶م/۱۰ق احتمالاً مورد طمع امپراتوری عثمانی - که در آخرین حد گسترش ارضی خود بود - واقع می‌شد. پیروزی این انقلاب، دست‌کم این بخت را نصیب دولت صفویه کرد که در برابر مهیب‌ترین ماشین جنگی که در جهان اسلام دیده شده است، تاب آورد. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۹-۳۸) بنابراین، با وجود عوامل بسیاری که عثمانیان و صفویه را یک‌سان و به هم مربوط می‌ساخت، همچنین اختلافات مذهبی و سیاسی قوی در بین آنها، عثمانی‌ها نمی‌توانستند در مرزهای شرقی خود دولتی قوی را، با هر مذهبی که بود، تحمل کنند. در حقیقت، ظهور هر قدرتی در منطقه شرق، صرف نظر از علاقه‌های محرکه آنان، عثمانی را ناراحت می‌کرد. (ایتسکو یِتس، ۱۳۷۷، ص ۶۰-۶۵) بنابراین، عثمانی‌ها همواره مخالف ایجاد دولتی قوی در شرق کشور خود بودند. به همان دلیل، بایزید اول با تیمور لنگ درگیر شد و محمد فاتح، اوزون حسن را شکست داد؛ سلطان سلیم اول و

سلیمان نیز در جنگ‌های طولانی، با صفویه درگیر شدند؛ به‌ویژه آنکه افزون بر جنبهٔ سیاسی، صفویه از نظر فلسفی و مذهبی هم تهدیدی به شمار می‌آمدند. (همان، ص ۱۰۷-۱۰۸) همین نکته است که به‌خوبی استفادهٔ ابزار عثمانیان از عامل مذهب را در منازعات با ایران نمایان می‌سازد؛ زیرا به نظر می‌رسد، حتی در صورت به قدرت رسیدن یک دولت سنی‌مذهب در ایران، حاکمان عثمانی از ایران چشم نمی‌پوشیدند؛ حمله به شام و مصر و منقرض کردن حکومت ممالیک، به‌خوبی صدق این ادعا را ثابت می‌کند.

۲. قبایل ترکمن آناتولی و تصوف

صوفیان ترکمن، به دلیل نقش گسترده‌شان در جوامع روستایی ترک، مورد توجه خاص دولت عثمانی بودند. بسیج مردمان ترک با نام جهاد در راه اسلام، میانجی‌گری در حل اختلافات، و تلاش برای برقراری نظم، از جمله نقش‌های صوفیان در مناطق روستایی بود. یکی دیگر از دلایل توجه دولت عثمانی به ترکمانان صوفی، توانایی آنها در به راه انداختن شورش‌های روستایی بر ضد حکومت بود. آناتولی شرقی یکی از مراکز مهم بروز شورش‌های ضد دولتی توسط صوفیان به شمار می‌آمد. عثمانیان در طول دو قرن پانزده و شانزده میلادی توانستند فرقه‌های صوفی را به کنترل خود درآورند. (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۴۶۲-۴۶۴) در آغاز که سلاطین عثمانی خود را «غازی» می‌نامیدند، ترکمانان صوفی، از قوی‌ترین حامیان آنها و مدافع این آرمان بودند. (بلک، ۱۳۸۶، ص ۳۳۱) بنابراین، می‌توان گفت در این میان، تشیع و تصوف دو جزء اصلی بودند که در قرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری) برای همیشه آمیخته شدند. از امتزاج این دو جزء، پس از یک دوره تخمیر، شراب‌گیری الوهیت رهبران صفوی حاصل شد. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۳۸) در حقیقت، شاه‌اسماعیل نیز می‌کوشد آمیزه‌ای از عقاید و تعالیم جنبش‌های صوفی‌گری را که در آناتولی و شمال غربی ایران به ظهور رسیده بودند، ارائه کند. (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۴۰۷) در واقع، از اواخر قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) به بعد، گونه‌های بسیاری از فرق افراطی شیعی در آناتولی رشد کردند که بسیاری از آنها با پناه گرفتن در زیر چتر فراگیر و بلندنظر تشکیلات بکتاشی، از آزار حکومت عثمانی به جرم رافضی بودن، رهایی یافتند. به این

ترتیب، منطقه آناتولی به‌طور ویژه، به‌صورت بوتۀ آمیزش آرا و عقاید مذهبی درآمد. افراد قبایل ترکمنی که به این گروه‌های شیعی تعلق داشتند، زمینه مناسبی برای تبلیغات صفویه فراهم آورده بودند، آنان به اسماعیل حرمت می‌نهادند و هزاران هزار نفر زیر علم او جمع می‌شدند. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۳۸) تبلیغات گسترده‌ای که از ایران در میان ایلات و عشایر و کشاورزان آناتولی شرقی جاری بود، آسیب شدیدی به قدرت و نفوذ عثمانی‌ها در بین عوامل ناراضی وارد می‌کرد. (ایتسکویتس، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷-۱۰۸)

بنابراین، تأسیس دولتی با عقاید شیعی در شرق امپراتوری عثمانی، که ادعای نگهبانی از جهان تسنن را داشت، فی‌نفسه تهدیدی جدی برای این امپراتوری به شمار می‌آید. اهمیت این امر، به‌ویژه هنگامی برای دولت عثمانی دوچندان می‌شد که قبایل ترکمن در داخل مرزهای امپراتوری عثمانی، با ادعاهای شاه‌اسماعیل مبنی بر اینکه وجودی نیمه‌خداست، همدل می‌شدند و از تلاش وی برای برقراری دولتی شیعی در ایران حمایت می‌کردند. آنها نیرویی را تشکیل می‌دادند که امروزه از آن با عنوان ستون پنجم یاد می‌شود. از آنجاکه عثمانیان در ابتدا کمابیش از سوی همان تصوف نامتعارفی که اساس قدرت صفویه بود، حمایت شده بودند، خطر اغوای ترکمن‌ها به واسطه تبلیغات صفویه، بیشتر می‌شد. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۳۸)

در حقیقت، شیعیان محلی و بومی با وجود یکسانی زبان، هیچ‌گاه حکومت سنی عثمانی را نپذیرفته و از سازمان مالی و اداری عثمانی‌ها بیزار و با سیستم تیمار و مالیات‌های مربوط به آن مخالف بودند. (ایتسکویتس، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳) بنابراین، می‌توان گفت صفویه شیعه در بین ایلات ترکمن آناتولی شرقی تبلیغاتی قوی داشت و دولت عثمانی که با سیاست مالی خود ترکمن‌ها را ناراضی ساخته بود، زمینه مساعدی برای اخلاص بین آنها ایجاد کرده بود. (همان، ص ۵۸) شاه‌اسماعیل در مدت پنج سالی که در لاهیجان در خفا به سر می‌برد، از طریق شبکه‌ای گسترده از مأموران، با نام‌های خلیفه، دده، لله و پیر، پیوسته با این مریدان در آناتولی تماس داشت. مریدان وی برای تقدیم هدایا و پیشکشی‌ها به مرشد کامل خود، همواره به گیلان می‌آمدند. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۳۸) شیعیان آناتولی همه‌ساله نذورات و هدایایی برای

شاه‌اسماعیل می‌فرستادند و به این ترتیب، رشته‌های صداقت و ارتباط آنان با شاه‌اسماعیل مستحکم می‌شد. در اثنای این اقدامات، سلطان سلیم که والی طرابوزان بود، از مقاصد شاه‌اسماعیل آگاه شد و حتی موفق گردید با سرکوبی طرف‌داران شاه‌اسماعیل، موقتاً ارزنجان را به تصرف خود درآورد. این امر سبب شد شاه‌اسماعیل از او به پدرش شکایت کند. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۹) عواملی وجود داشت که این اقدامات و فعالیت‌های صوفیان را تسهیل می‌کرد؛ از آن جمله، ضعف پادشاه عثمانی، لاقیدی وزرا، و رقابت شاهزادگان بر سر حکومت بود. (همان، ص ۲۴۶)

در اواخر تابستان سال ۹۰۴ق/۱۴۹۹م، که اسماعیل برای رسیدن به قدرت می‌کوشید، نخستین دسته از سپاه‌یانی که به او پیوستند، صوفیان ترکمن، و عمدتاً از آناتولی بودند. اسماعیل در بهار سال ۱۵۰۰م/۹۰۵ق به اردبیل بازگشت و قاصدانی به سوی طرف‌دارانش در سوریه و آسیای صغیر فرستاد و پیام داد که به ملاقات وی در محلی در ارزنجان بروند. رسولان او به گرمی پذیرفته شدند. در مسیر وی تا محل دیدار، دسته‌ای از ترکمانان قبیله «بای بورتلو» به او پیوستند و هنگامی که به ارزنجان رسید، هفت هزار تن از قبایل استاجلو، شاملو، روملو، تکه‌لو، ذوالقدر، افشار، قاجار و ورساق، در انتظارش بودند. برای نمونه، قبیله استاجلو که هزاران خانواده بودند، به میل خود با زنان و فرزندانشان آمدند و وقتی مردم دیگر نواحی شنیدند که قبیله استاجلو چگونه آمده است، همه بر آن شدند که از آنان سرمشق گیرند. آنان دسته‌دسته می‌آمدند تا اینکه تعدادشان به هفت هزار نفر رسید. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۳۸) همچنین هنگامی که شاه‌اسماعیل برای تسویه حساب با علاءالدوله در سال ۱۵۰۷م از راه ارزنجان عازم ولایت ذوالقدر شد، قزلباش‌های آناتولی را به سوی خود جلب کرد. (Uzuncarsili, 1998, p.228) او که پس از غلبه بر آق‌قویونلوها و تصرف آذربایجان، عراق عرب و عجم و ایران، مرزهای کشورش را تا رود جیحون گسترانده بود، پس از آنکه در سال ۹۱۶ق/۱۵۱۰م ازبک‌ها را نیز در شرق شکست داد، درصدد برآمد با اعزام فرستادگانی از جانب خود به ولایات عثمانی، ضمن تحریک قبایل ترکمن شیعه، آنان را به خود متمایل و وابسته سازد. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۹)

در سال ۱۵۱۱م/۹۱۶-۹۱۷ق، شورش گسترده شیعیان در «تکه» در ساحل مدیترانه‌ای آسیای صغیر، نشان داد که خطر هنوز هم وجود دارد. در همان سال، شمار بسیاری از افراد قبیله تکه‌لو برای تقویت سپاه اسماعیل، از گرمیان به ایران رسیدند. این دو واقعه نشان‌دهنده سلطه ایدئولوژی صفویه، نه تنها بر آناتولی شرقی، بلکه بر آناتولی مرکزی نیز هست. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۳۸) در حقیقت، در این زمان صفویان برای تبدیل شدن به دولتی بزرگ، تنها با عثمانی‌ها روبه‌رو بودند و برای این منظور، عملیات تبلیغاتی بر ضد عثمانی‌ها را شروع کردند. بر اثر این تبلیغات، این باور در میان قبایل ترکمن صوفی آناتولی شکل گرفت که صفویان به‌زودی با شکست عثمانیان، مملکت عثمانی را تصرف خواهند کرد. به همین دلیل طرف‌داران صفوی هنگام ضرورت، به‌گونه‌ای جدی برای کمک به صفویان آماده می‌شدند. در این زمینه، خلیفگان صفوی تحت عنوان شیخ، مدیریت را بر عهده داشتند. (Dedeyev, 2009, V2, p.218)

در این زمان، طرف‌داران شاه‌اسماعیل در آناتولی به‌اندازه‌ای افزایش یافته بودند که شاهزاده قورقود و شهین‌شاه برای استفاده از آنها در مجادلات سلطنتی، در تلاش بودند خود را دارای گرایش‌های صفوی‌گونه نشان دهند. بایزید برای مقابله با این حرکات، دستور اعدام قزلباشان مرید دولت صفوی و تبعید عده‌ای دیگر به موره (نام قدیمی شبه‌جزیره پلوپونز) را صادر کرد و از امرای ایالات خواستار اجرای جدی این دستورها شد. (Haniwaldanus Anonimi, ss42,4) در پی اجرای این دستورها، قصبه‌های بسیاری در روملی و آناتولی خالی شدند و دولت دچار بحران‌های شدید اقتصادی شد. (Dedeyev, 2009, V2, p.129) بنابراین، شاه‌اسماعیل که در پی پیروزی بر ازبکان، خود را صاحب قدرت فراوانی می‌دید، توجه خود را به رابطه با عثمانیان معطوف کرد. او نمی‌خواست روابط سیاسی و نظامی با عثمانی، یک‌باره قطع شود. برای اجرای این منظور، فعالیت‌های تبلیغی در سرزمین‌های عثمانی به‌گونه‌ای پنهانی ادامه یافت. (Tansel, 1966, p.245)

از سوی دیگر، صفویان به قبایل ترکمن ساکن در آناتولی نیاز داشتند. از همین روی، زمینه مهاجرت آنان را به ایران فراهم کردند. با عزیمت قبایل ترکمن به ایران

و خالی ماندن جای آنان در آناتولی، دولت عثمانی زیان‌های اقتصادی بسیاری، به‌ویژه از نظر سیستم تیمار، متحمل شد. بایزید دوم با وضع سیاست‌های جدید، از ادامه این مهاجرت‌ها جلوگیری کرد. در پی این اقدام، شاه‌اسماعیل طی نامه‌ای به بایزید دوم، خواستار برجیده شدن این ممنوعیت‌ها شد، اما بایزید به دلیل زیان‌های ناشی از این مهاجرت‌ها برای دولت عثمانی، بر اجرای این ممنوعیت تأکید کرد (Zade, 1989, c1, p.40) از وقایع مهم دیگر این دوره در زمینه روابط عثمانی - صفوی که با قبایل ترکمن آناتولی ارتباط می‌یابد، عصیان شاه‌قلی در سال ۱۵۱۰م است. شاه‌قلی - قزلباشی که به او تکه‌لی یا قزلباش (سبیل‌سیاه) نیز می‌گفتند و در تواریخ عثمانی از او با عنوان شیطان‌قلی نام برده‌اند - پسر مردی بود به نام حسن خلیفه. او در نواحی حمید تکه‌ایلی، با طرف‌داران دولت صفوی و قزلباشانی که تحت تأثیر پدرش بودند، آشنا بود؛ و چون فردی فعال، جسور و باهوش بود، در مدت کوتاهی آنها را تحت فرمان خود درآورد. شاه‌قلی فردی زاهد و باتقوا شناخته می‌شد و در غاری اقامت می‌کرد. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۴۸)

بایزید دوم (که تا مدت‌ها از نیات او خبردار نبود) سالانه شش تا هفت هزار آچه صدقه برای او می‌فرستاد. شاه‌اسماعیل توسط او خلیفه‌هایی به بخش‌های تابعه آناتولی غربی و روملی فرستاد که مردم را به بیعت با او فرا بخوانند. سرانجام شاه‌قلی با بهره‌گیری از نارضایتی حاکم بر شاهزادگان و لاقیدی ارکان دولت، شورش خود را آغاز کرد. او ده هزار مرد تحت فرمان خود داشت. وی در همان اثنا خزانه شاهزاده قورقود را نیز تصرف کرد و با اعلام اینکه خلیفه برحق شاه‌اسماعیل است، حملات خود را آغاز کرد و با حمله به انطالیه، قاضی آنجا را به قتل رسانید و سپس به کوتاهیه رسید. (همان) دولت عثمانی، دیر متوجه روابط او با شاه‌اسماعیل شد و در نتیجه شورش او زیان‌های سیاسی و اقتصادی فراوانی متحمل شد. (kucukdag, 1995, p.438 / Hammer, 1329, cIII, p.112) شاه‌قلی در نبرد بعدی به قتل رسید و بقیه نیروهایش به داخل ایران عقب نشستند.

همچنین در هنگام رقابت شاهزادگان عثمانی بر سر حکومت، نورعلی خلیفه اهل ارومیه (اورمیله‌لی نورعلی خلیفه) که از سوی شاه‌اسماعیل به آناتولی اعزام شده بود، با

کمک سه تا چهار هزار نفر از علوی‌ها، حاکم عثمانی را شکست داد؛ طووقات را تصرف کرد و به نام شاه‌اسماعیل خطبه خواند. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۲۴۶) سلطان سلیم که پیش از رسیدن به سلطنت والی طرابوزان بود، اقدامات قبایل ترکمن شیعه‌مذهب و مناسبات برخی از شاهزادگان با شاه‌اسماعیل را دنبال می‌کرد و حساس بودن اوضاع را می‌دانست. به دنبال جلوس سلیم بر تخت سلطنت، پیوستن شاهزاده احمد و پسرش مراد به شورش علوی‌ها، سبب ناآرامی‌هایی در سیواس، طووقات و... شد. (همان، ص ۲۷۶-۲۷۷) بنابر این، او اهمیت نفوذ تشیع را در آن منطقه و در بین قبایل ترکمن دریافته و بر آن بود تا پدرش را به مقابله با آن وادارد؛ اما در آن زمان تلاشش به جایی نرسید. (یاغی، ۱۳۸۸، ص ۵۲)

سلطان سلیم اندکی پس از اینکه بر تخت سلطنت نشست، همهٔ رؤسا و سرکردگان ینی‌چری را گرد آورد و با آنان دیدار کرد. او در این دیدار با اعلام دشمنی و خطر بزرگ شاه‌اسماعیل برای دولت عثمانی، خاطر نشان ساخت که او چگونه از شیخی به شاهی رسیده است. وی پس از بیان اوضاع و شرایط موجود، تأکید کرد که اهمال در این باره به هیچ وجه جایز نیست. آن‌گاه با بیان اینکه قصد جنگ با شاه‌اسماعیل دارد، در انتظار پاسخ آنان ماند. او این جمله را سه بار تکرار کرد؛ ولی صدایی از کسی بر نیامد. پس از لحظاتی، مردی به نام عبدالله، که سمت کم‌اهمیتی در ینی‌چری داشت، گفت: آرزوی ما نیز همین است و فرمان، فرمان پادشاه است. پادشاه چنان از عمل او خرسند شد که حکومت سلانیک را به او داد. در واقع، برخی از ارکان دولت با این جنگ موافق نبودند؛ به‌گونه‌ای که در مسیر حمله به صفویان نیز ینی‌چری‌ها به مخالفت خود ادامه دادند و سرکشی را به جایی رساندند که یک روز به بهانهٔ اینکه خبری از دشمن نیست، چادرهای خود را برچیدند و به سوی خیمهٔ سلطان سلیم تیراندازی کردند.

سلیم پس از پیروزی بر شاه‌اسماعیل در چالدران، مصمم بود او را به‌کلی نابود سازد. اما از آنجاکه عده‌ای از ارکان دولت در صدد تحریک ینی‌چری‌ها برآمدند، در آن مکان نماند و به سوی استانبول حرکت کرد؛ زیرا صلاح را در این می‌دید که تا

آرام گرفتن اوضاع، زمستان را در آماسیه بگذرانند. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۹۰) هرچند برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند سرپیچی برخی از سران و بدنه ارتش عثمانی از جنگ با شاه‌اسماعیل را ناشی از دوری راه و کمبود آذوقه و خستگی و درماندگی از طولانی شدن جنگ نشان دهند، (ایتسکویتس، ۱۳۷۷، ص ۶۱) ولی بدیهی است که این عامل را در نهایت می‌توان دلیلی ثانویه برای این امر برشمرد. دلیل اصلی مخالفت نظامیان عثمانی از جنگ با صفویان، همانا همدلی بدنه جامعه اسلامی عثمانی، به ویژه در آناتولی، با صفویان بود. همین نکته است که باید آن را دلیل اصلی ترس عثمانیان از روی کار آمدن دولت صفوی به شمار آورد؛ عاملی که در نهایت با برنامه حساب‌شده سران دولت عثمانی به نزاع شیعه و سنی بدل شد. بی‌شک، گرایش بسیاری از اتباع عثمانی در آناتولی، به ویژه قبایل ترکمن، به صفویان به واسطه تبلیغات سیاسی مذهبی آنان، دلیل عمده بروز جنگ بین دو دولت بود. اگر عثمانیان سریع و قاطعانه به این جریان پایان نداده بودند، سلطه آنان بر نواحی وسیعی از بخش‌های شرقی قلمروشان در معرض خطر قرار می‌گرفت و مکتب تشیع یکی از کامل‌ترین موفقیت‌هایش را به دست می‌آورد. (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۳۸)

نتیجه‌گیری

بیشتر منابع در بررسی واکنش دولت عثمانی در برابر تأسیس دولت صفوی، نزاع شیعه و سنی را دلیل اصلی منازعات عثمانیان با صفویان دانسته و به نقشی که این دولت در پاسداری از جهان تسنن برای خود قایل بود، اشاره کرده‌اند. این عده معتقدند که گسترش تشیع در ایران و آناتولی، دولت عثمانی را واداشت تا توجه خود را به شرق عربی تغییر دهد و ضمن جلوگیری از گسترش تشیع در آناتولی، جهان تسنن را نیز در برابر گسترش تشیع حمایت کند؛ اما باید گفت: گرایش بسیاری از قبایل ترکمن آناتولی به صفویان به واسطه نزدیکی تفکرات مذهبی آنها به یکدیگر، به ویژه به دلیل جمعیت فراوان ترکمن‌ها در داخل مرزهای امپراتوری عثمانی و همدلی آنان با صفویان و تشیع، باعث نگرانی دولت عثمانی گردید. این نگرانی

هنگامی بیشتر می‌شد که دولت عثمانی خود کمابیش از سوی همان نوع از تصوفی که اساس قدرت صفویه بود و اکنون آن را شرک می‌نامید، حمایت شده و به قدرت رسیده بود. بنابراین، دولت عثمانی که با تأسیس دولت صفوی خود را از جنبه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی در خطر می‌دید، بهترین راه را برای مقابله با آن، بهره‌گیری از مسائل مذهبی دانست تا با استفاده از نزاع شیعه و سنی، سیاست‌های خود را در برابر دولت صفویه اجرایی کند. بهترین دلیل این مدعا آنکه فرقهٔ بکتاشیه که تا مدت‌های طولانی پشتوانهٔ ایدئولوژیک دولت عثمانی به شمار می‌آمد، از نظر ماهوی و اعتقادی تفاوت چندانی با قزلباشان طرفدار صفویان نداشت. بنابراین، در صورت صدق ادعای عثمانیان مبنی بر حمایت آنها از جهان تسنن در برابر گسترش تشیع، حمایت آنها از بکتاشیه - که دارای اعتقادی غلوآمیز دربارهٔ امامان شیعه، به‌ویژه امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام بودند - چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ در تحلیل نهایی می‌توان گفت، عثمانی‌ها نمی‌توانستند در مرزهای شرقی خود دولتی قوی را - با هر مذهبی که بود - تحمل کنند و ظهور هر قدرتی در منطقهٔ شرق، صرف‌نظر از مذهب آنان، دولت عثمانی را نگران می‌کرد. بنابراین، عثمانی‌ها همواره مخالف ایجاد دولتی قوی در شرق کشور خود بودند. درست به همین دلیل بود که با تیموریان، آق‌قویونلوها و صفویان درگیر شدند. به نظر می‌رسد، حتی در صورت به قدرت رسیدن یک دولت سنی‌مذهب در ایران، حاکمان عثمانی از ایران چشم نمی‌پوشیدند. حملهٔ آنان به شام و مصر و منقرض کردن حکومت ممالیک، به‌خوبی درستی این ادعا را ثابت می‌کند و همین نکته است که به‌خوبی استفادهٔ ابزاری عثمانیان از عامل مذهب را در منازعات با ایران نمایان می‌سازد.

منابع

۱. ابن ایاس، *بدايع الزهور في وقايع الدهور*، قاهره، ۱۹۸۴.
۲. اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی، *تاریخ عثمانی*، ج ۲، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹.
۳. ایتسکوویتس، نورمن، *امپراتوری عثمانی و سنت اسلامی*، ترجمه احمد توکلی، تهران، پیکان، ۱۳۷۷.
۴. آندرسون، پری، *دارالسلام امپراتوری عثمانی*، ترجمه آرسن نظریان، تهران، پویش، ۱۳۵۸.
۵. باربر، نوئل، *فرمان روایان شاخ زرین*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، قطره، ۱۳۸۲.
۶. بریج، آنتونی، *سلیمان باشکوه*، ترجمه محمدحسین آریا، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۷. بلک، آنتونی، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶.
۸. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۸۷.
۹. شاول، استانفورد جی، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۰. عارف، محمد، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹.
۱۱. لاپیدوس، آیرا ماروین، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، اطلاعات و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱.
۱۲. ووسینیچ، وین، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری، تبریز، کتاب‌فروشی تهران، ۱۳۴۶.
۱۳. هولت، پی.ام و آن.ک.س. لمبتون، *تاریخ اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۴. یاغی، اسماعیل احمد، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

منابع ترکی استانبولی

1. zade, solak, **Tarih**, c.1, (Haz.vahitcabuk), Ankara, 1989.
2. bitlisi, Serefhan, **seref name**, moskova, 1976.
3. Bey, feridun, **Munseatu selatin**, c1, Istanbul, 1274.
4. uzun carsili, ismail hakki, **osmanli tarihi**, c.II, Ankara, 1998.
5. Haniwaldanus Anonimi, ss42,43.

6. Hocasadeddin, **Tacuttevarih, haz, ismetparmaksizoglu**, cII, Istanbul, 1926.
7. tansel, Selahattin, **sultanIIbayezitin siyasi hayati**, Istanbul, 1966.
8. kucukdag, Yusuf, 1995, **IIbayezid-yavuz ve kanuni devirlerinde cemali ailesi**, Istanbul, 1995.
9. Anonim, Tevarih Aliosman,F.GieseNesri- Haz.NihatAzamat,Istanbul, 1992.
10. Hamer, Joseph von, **Dvleti osmaniyeTarihi**, cIII, Istanbul, 1329.
11. Farzalibeyli, Sahin, **ResmiBelgelerde23Agustus caldiransavasinin nedenleri ve sonuclari**, XIII, turk tarih kongerasi4-8 ekim1999, Ankara, 2002.
12. b.omer, Hasan, **kizilbaslga Reddiye,suleymaniye ktp.dugumlu baba bolumu.no00197**.
13. saray, Topkapi, **muzesi arsivi(TSMA)**, no.e 6401.12077.
14. saray, Mehmat, **turk iran munasibatlarinda siiligin rolu-Ankara**, 1990.
15. akgunduz, Ahmat, **osmanli kanunnameleri ve hukuki tahlilari**, III, Istanbul, 1991.
16. incalik, halil, **osmanli impratorligi**, Ankara, 1973.
17. dedeyev, Bilal, **caldiransavasinakadar osmanli –safavi iliskilarine bir bakis,uluslrrarasi sosyal arastirmalar dergisi**, volume2/6, 2009.
18. kupeli, ozer, "osmanli - safavi munasibatlarine dair turkiyede yapılan calismalar hakkında birkac not ve bir bibliyografya denemesi", **tarih okulu**, sayi6, 17-23, 2010.

